

جایگاه استراتژیک ایران در بازار جهانی نفت

ترجمه: علیرضا طیب

نویسنده: دکتر هوشنگ امیر احمدی رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه راتگرز

مقدمه

تقاضای جهانی نفت در آینده به طرز چشمگیری افزایش خواهد یافت و در این میان، آهنگ رشد تقاضا در آسیا سریع تر از دیگر نقاط خواهد بود. با توجه به نازل بودن رشد عرضه نفت از سوی کشورهای غیر عضو اوپک تقاضا برای نفت اوپک به شدت بالا خواهد گرفت. اما از آنجا که درآمد سرانه نفتی اوپک رو به کاهش است کشورهای عضو این سازمان توان سرمایه گذاری به موقع در پروژه های بالادستی لازم را ندارند. در این صورت، کمبود عرضه موجب افزایش قیمت ها و تشدید رقابت بین المللی برای خرید نفت خلیج فارس خواهد شد. بر این اساس، برای پایدار ماندن قیمت ها و مهار رقابت بین المللی، نیاز روز افزونی به سرمایه گذاری خارجی در کشورهای عضو اوپک وجود دارد. اما سرمایه گذاری خارجیان در بسیاری از کشورهای عضو این سازمان در پشت موانع ژئوپولیتیکی و نهادی متوقف می شود. بنابراین بازیگران اصلی بازار جهانی نفت باید برای کاهش به موقع اینگونه موانع و تضمین ثبات این بازار با یکدیگر به همکاری بپردازند.

ایران و ایالات متحده نیز از جمله همین بازیگران اصلیند و مسئولیت دارند تا در پاسخ به بالا رفتن تقاضای جهانی نفت، عرضه این کالا را چنان افزایش دهند که درآمد و بهای نفت به سود هر دو دسته تولید کنندگان و مصرف کنندگان تمام شود. اما این دو کشور در جنبه منازعاتی اسیرند که خطر تشدید و مهار ناپذیری آن می رود. فرمان های اجرایی اخیر کلینتون رئیس جمهور ایالات متحده هرگونه تجارت آمریکائیان با ایران یا سرمایه گذاری آنان را در این کشور ممنوع اعلام می کند. جای بسی تأسف است که سیاست جدید اعمال فشار ایالات متحده صنعت نفت ایران را آماج گرفته است تا این کشور از افزایش ظرفیت تولید نفت خود بازماند. همچنین تمسخر آمیز است که ایالات متحده برای تنبیه ایران از همان سلاح نفت معروف استفاده می کند. متأسفانه تحت شرایطی که بزودی بر بازار جهانی نفت حاکم خواهد شد و با توجه به ژئوپولیتیک نفت در خلیج فارس، عدم همکاری تهران و واشینگتن به هر دو کشور لطمه خواهد زد. نوشته حاضر نیز در همین چارچوب نگاه خود را بر بازار جهانی نفت، جایگاه استراتژیک و خط مشی نفتی ایران متمرکز ساخته است.

تقاضای جهانی نفت

تمامی دست اندرکاران صنعت نفت در مورد رشد چشمگیر تقاضای جهانی این محصول در بیست سال آینده اتفاق نظر دارند. هرچند پیش بینی نمی شود که متوسط رشد اقتصادی جهان بیش از ۲/۳ تا ۳/۳ درصد در سال باشد ولی انتظار می رود که تقاضا برای نفت به شدت افزایش یابد. آژانس بین المللی انرژی (IEA)

معتقد است که تقاضای جهانی نفت تا سال ۲۰۱۰ با نرخ متوسط ۱/۸ درصد در سال افزایش خواهد یافت به طوری که در این سال رقم تقاضای کل به ۹۳/۹ میلیون بشکه در روز (رقم مبنا)، و به فرض آهسته تر بودن رشد اقتصاد جهان به ۸۶/۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. رقم تقاضای جهانی نفت در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۶۶/۹ میلیون بشکه در روز بود. به گفته آژانس بین المللی

انرژی، رشد مطلق تقاضای جهانی نفت با نزدیک شدن به سال ۲۰۱۰ شتاب بیشتری خواهد گرفت. در فاصله سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ هر ساله به طور متوسط ۱/۹ میلیون بشکه به تقاضای روزانه برای نفت افزوده خواهد شد که باید آن را با رقم یک میلیون بشکه در روز که متوسط افزایش تقاضا در هر یک از سال های دهه ۱۹۹۰ است مقایسه کرد. پیش بینی های اوپک در این مورد به مراتب

عرضه جهانی نفت تنها دو منبع دارد: تولیدکنندگان عضو اوپک و تولیدکنندگان غیر عضو آن. در زمین حدود ۱۰۰۰ میلیارد بشکه ذخایر قطعی نفت وجود دارد که نزدیک به ۷۵۰ میلیارد بشکه آن به اوپک تعلق دارد. تفاوت مهمی که میان ذخایر غیر اوپک و ذخایر اوپک وجود دارد این است که استحصال ذخایر غیر اوپک، به ویژه در میان مدت، دشوارتر و پرهزینه‌تر است. طبق برآورد آژانس بین‌المللی انرژی در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۱۰ تنها حدود ۱/۷ میلیون بشکه در روز به تولید نفت غیر اوپک افزوده خواهد شد. افزایش تولید در کشورهایی همچون قزاقستان، کلمبیا یا برزیل، جبران کاهش تولید در ایالات متحده و نهایتاً دریای شمال را خواهد کرد.

طی هشت سال گذشته، تولید نفت خام ایالات متحده حدود ۱/۸ میلیون بشکه در روز کاهش یافته درحالی که تقاضا برای نفت در این کشور به میزان ۱/۴ میلیون بشکه در روز افزایش یافته است. چنانچه از دهه ۱۹۸۰ برای کاهش هزینه‌ها تدابیری همچون به کارگیری تکنولوژی بهتر، اتخاذ نمی‌شد امروز شکاف میان عرضه و تقاضای نفت در ایالات متحده به مراتب بیش از این بود.

انتظار می‌رود که طی همین دوره، تقاضا برای نفت خام اوپک به میزان ۲۵/۳ تا ۴۵/۴ میلیون بشکه در روز افزایش یابد. آیا اوپک می‌تواند در میان مدت به تقاضا برای نفت خود پاسخ گوید؟ با توجه به ذخایر قطعی اوپک باید گفت که قطعاً توان این کار را دارد. اما با توجه به آهنگ رشد تقاضای نفت، حجم تقاضا برای نفت اوپک، نرخ فعلی بهره‌برداری از ظرفیت اوپک که حدود ۹۰ درصد است و عدم تمایل جدی به سرمایه‌گذاری جدید برای بالا بردن ظرفیت، ممکن است کشورهای عضو اوپک نتوانند به تقاضای مزبور پاسخ شایسته‌ای بدهند.

انتظار می‌رود که ظرفیت کل تولید عربستان سعودی در سال ۱۹۹۴ به مرز ۱۰ میلیون بشکه در روز برسد و با توجه به وضعیت بازار و توان مالی این کشور، تا سال ۲۰۰۰ به سطح ۱۲ میلیون بشکه در روز افزایش یابد. پس از عربستان سعودی، ایران و عراق بیشترین توان را برای بالا بردن ظرفیت تولید خود دارند ولی درحال حاضر آنها مشمول مجازات‌های آمریکا هستند و از مشکلات اقتصادی رنج می‌برند. برنامه ایران برای تزریق گاز به درون چاه‌های نفت خود می‌تواند ظرفیت تولید این کشور را تا بیش از سال ۲۰۰۰ به ۵ میلیون بشکه در روز برساند. اما ایران برای اجرای این برنامه به منابع مالی نیاز دارد.

شود. احتمالاً این کشور ناچار خواهد بود با گسترش صادرات خود به این منطقه به ویژه با فروش تکنولوژی استراتژیک نظامی به کشورهای تولیدکننده نفت بهای نفت وارداتی را بپردازد.

وابستگی وارداتی کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نیز از سطح ۵۸ درصد در سال ۱۹۹۱ به سطح ۶۸ درصد در سال ۲۰۱۰ خواهد رسید. در شوروی سابق و کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، هم مصرف و هم تولید نفت، بالقوه می‌تواند افزایش یابد ولی احتمالاً تأثیر خالص آن به شکلی نخواهد بود که صادرات شوروی سابق تا قبل از سده آینده به بیشترین حد خود یعنی به رقم ۲۷ میلیون بشکه در روز که در سال ۱۹۸۸ تحقق یافت برسد.

با کاهش مصرف نفت سنگین سوختی، اکنون برای تغییر سوخت و صرفه‌جویی باز هم بیشتر، مجال کمتری وجود دارد. رشد ظرفیت نیروگاه‌های هسته‌ای در طول دو دهه گذشته نیز اکنون متوقف شده است و سهم نیروگاه‌های برقی در عرضه جهانی انرژی نیز همچنان اندک خواهد بود. درحال حاضر نزدیک به ۴۰ درصد از تقاضای جهانی انرژی را نفت پاسخگوست.

ارقام مشابه برای انرژی‌های هسته‌ای و برقی به ترتیب ۶/۶ و ۲/۵ درصد است. تنها رقیب واقعی نفت در قرن آینده، گاز طبیعی است. اگر مانعی جدی بر سر راه توسعه مصرف گاز طبیعی قرار نگیرد این محصول در نیمه نخست سده آتی جای نفت را به عنوان اصلی‌ترین منبع انرژی خواهد گرفت. با این حال باید خاطر نشان ساخت که ذخایر گاز طبیعی جهان به شکل فوق‌العاده نابرابری در میان کشورها توزیع شده است به نحوی که روسیه و ایران روی هم حدود ۵۰ درصد از ذخایر جهانی گاز طبیعی را در اختیار دارند (به ترتیب حدود ۳۴ و ۱۵ درصد). اما این هردو کشور دچار کمبود سرمایه‌اند و برای جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی با مشکلاتی روبرو هستند. در مجموع روند آهنگ رشد منابع احتمالی جایگزین نفت نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۱۰ نفت سهم کمتری در تولید انرژی خواهد داشت ولی این کاهش سهم چنان چشمگیر نخواهد بود که باعث ایجاد تغییر عمده‌ای در تقاضا برای نفت گردد.

عرضه جهانی نفت

آیا عرضه جهانی نفت همبای تقاضای جهانی برای این محصول افزایش خواهد یافت؟

کمتر خوشبینانه است. به طور مشخص، اوپک با فرض رشدی آهسته برای اقتصاد جهان سطح تقاضا در سال ۲۰۰۰ را برابر ۷۳ میلیون بشکه در روز پیش‌بینی می‌کند که تدریجاً تا سال ۲۰۱۰ به رقم ۷۹ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. با توجه به این پیش‌بینی‌های مختلف می‌توان انتظار داشت که تقاضای جهانی تا سال ۲۰۰۰ به حدود ۷۵ میلیون بشکه در روز و تا سال ۲۰۱۰ به مرز ۸۵ میلیون بشکه در روز برسد.

اما رشد تقاضای جهانی نفت به طور برابر در میان مناطق جغرافیایی مختلف تقسیم نمی‌شود:

بر اساس پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی، در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۱۰، سالانه به طور متوسط ۳/۸ درصد به تقاضای نفت «بقیه جهان» افزوده می‌شود که به مراتب بیشتر از نرخ رشد تقاضای کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (۰/۸ درصد در سال) و کل جهان (۲/۱ درصد در سال) است. در واقع سهم

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) از تقاضای جهانی نفت از حدود ۵۷ درصد در سال ۱۹۹۱ به حدود ۴۸ درصد در سال ۲۰۱۰ کاهش خواهد یافت. طی همین مدت، سهم «بقیه جهان» از ۲۸ درصد به ۴۱ درصد بالغ خواهد شد ولی سهم اتحاد شوروی سابق و کشورهای اروپای مرکزی و شرقی از ۱۴ درصد به ۱۱ درصد نزول خواهد کرد. در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ مصرف نفت کشورهای غیر عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی بر مصرف کشورهای عضو این سازمان فزونی خواهد گرفت که این امر ناشی از وزن و اهمیت به مراتب بیشتر مناطق سریع‌درحال رشد - و غیر عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی - در تقاضای جهانی نفت است. به علاوه، از آنجا که بسیاری از این کشورها فاقد زیرساخت گازرسانی هستند تقاضا برای گاز از رقم اولیه نازلی شروع به افزایش خواهد کرد و رشد تقاضا برای انرژی را نفت و سوخت‌های جامد پاسخگو خواهند بود.

رشد تقاضا برای نفت خصوصاً در آسیای شرقی شامل کشورهای تازه صنعتی شده (NICs) چشمگیر خواهد بود. چین و هند با جمعیت عظیمی که دارند متصدند به رشد سریع اقتصادی خود ادامه دهند. به ویژه چین، برای گسترش سریع صنایع و تولید يك «ماشین خلقی» تا پایان دهه حاضر، برنامه‌هایی در دست دارد و این سیاستی است که قطعاً بر مصرف انرژی در این کشور به میزان قابل ملاحظه‌ای خواهد افزود.

بنابراین انتظار می‌رود که چین در آغاز سده آینده به يك وارد کننده عمده نفت خلیج فارس مبدل

عراق در صورت لغو تحریم‌های سازمان ملل و انجام تعمیرات لازم در زیرساخت‌ها، توان آن را دارد که تا سال ۲۰۰۰ به تدریج عرضه نفت خود را به بیش از ۳ میلیون بشکه در روز برساند. اما به دلیل تمایل ایالات متحده به برکنار ساختن صدام حسین بازگشت تولید نفت عراق به سطوح پیش از جنگ آهسته خواهد بود.

وزیر نفت دارای ذخایر عظیمی است و در صورتی که وضعیت اقتصادی اجازه دهد می‌تواند ظرفیت تولید خود را افزایش دهد. این کشور احتمالاً تا پایان سده حاضر ظرفیت تولید خود را تا سطح ۴/۵ میلیون بشکه در روز خواهد رساند. کویت نیز تولید روزانه بیش از ۲ میلیون بشکه نفت را از سر گرفته است و برای بالا بردن ظرفیت تولید خود از توان قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. چند تولیدکننده دیگر عضو اوپک نیز می‌توانند نفت خام بیشتری استخراج کنند ولی این مقادیر افزایش تولید نسبتاً ملایم خواهد بود. این کشورها لیبی، نیجریه و امارات متحده عربی هستند.

این موارد افزایش تولید در عین اهمیت، برای جلوگیری از افزایش قیمت‌های نفت در سال‌های پایانی قرن حاضر کافی نیستند. نیاز به افزایش باز هم بیشتر ظرفیت تولید در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰ به شدت احساس خواهد شد. اما افزایش ظرفیت تولید تا سطح مورد نیاز با مشکلات جدی روبرو خواهد شد. مشکل نخست، وجود ابهام در مورد تقاضای جهانی نفت و پیش‌بینی تقاضا برای نفت اوپک تا سال ۲۰۱۰ است. پیش‌بینی‌های مختلف ارقام بسیار متفاوتی به دست می‌دهند. دامنه این اختلاف ارقام نیز با گذشت زمان افزایش یافته است. دوم، تصویر روشن و مطمئنی از قیمت‌های نفت خود ندارد. آیا اوپک باید بر اساس قیمت‌های پیش‌بینی شده توسط آژانس بین‌المللی انرژی و دیگر خوش‌بینان نسبت به وضعیت قیمت‌ها (که همان قیمت ۲۸ دلار در سال ۲۰۰۵ است) برای افزایش ظرفیت تولید خود برنامه‌ریزی کند یا باید به گفته کسانی گوش سپارد که نسبت به وضعیت قیمت نفت بدبین هستند و بر کاهش قیمت نفت تا حدود بشکه‌ای ۱۵ دلار در نزدیکی سال ۲۰۰۰ تأکید دارند؟ در اینجا نیز تفاوت قیمت‌های پیش‌بینی شده چنان عظیم است که حتی سرسخت‌ترین هواداران افزایش ظرفیت تولید اوپک را نیز مردد می‌سازد.

مشکل سوم به واسطه وجود تولیدکنندگان غیر عضو اوپک پیش می‌آید. هرچند قیمت واقعی نفت برحسب دلار آمریکا کمتر از ۳۰ درصد سطح قیمت سال ۱۹۸۰ است ولی تولیدکنندگان غیر عضو اوپک (بجز ایالات متحده و شوروی سابق) همچنان به افزایش تولید خود ادامه داده‌اند. به ویژه تولید میدین دریای شمال از اوایل دهه

۱۹۸۰ دو برابر شده است. چهارم، دسترسی اوپک به فنون پیچیده اکتشاف و تولید نیز محدود است. مسلماً تکنولوژی موجود است اما مسئله، تأمین اعتبارات لازم برای خرید، انتقال و عملیاتی کردن آن است. به گفته دکتر سوپروتو (Subroto) دبیرکل سابق اوپک، برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت جهان تا سال ۲۰۰۰ به حدود ۵۰۰ میلیارد دلار نیاز خواهد بود. تنها اوپک اگر بخواهد ظرفیت تولید فعلی خود را که حدود ۲۸ میلیون بشکه در روز است تا سال ۲۰۰۰ به سطح روزانه ۳۵ میلیون بشکه برساند به حدود ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه نیاز خواهد داشت.

از آنجا که بیشتر کشورهای عضو اوپک که همچنان وابسته به درآمد نفت هستند در سال‌های اخیر شاهد کاهش چشمگیر درآمد سرانه نفتی خویش بوده‌اند مشکلات مالی حتی پیچیده‌تر می‌شود. به طور مشخص، در سال ۱۹۸۱ اوپک با درآمد نفتی معادل ۲۷۶ میلیارد دلار دارای درآمد سرانه‌ای حدود ۸۰۳ دلار (یا برحسب ارزش دلار در سال ۱۹۹۴ حدود ۱۳۰۰ دلار) بود. تا سال ۱۹۹۴ درآمد نفتی اوپک به حدود ۱۴۰ میلیارد دلار کاهش یافت حال آنکه جمعیت کشورهای عضو آن از ۳۴۴ میلیون نفر در سال ۱۹۸۱ به ۴۸۰ میلیون تن رسیده بود و این به معنی درآمد نفتی سرانه‌ای حدود ۲۹۰ دلار بود. انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۱۰ سطوح درآمد سرانه پایین‌تر از سطوح حاصل در اوایل دهه ۱۹۸۰ قرار گیرد. در عین حال این کشورها با کسری بودجه و کسری تراز تجاری عظیمی دست به گریبانند و نیاز مبرمی به تأمین اعتبار طرح‌هایی دارند که بلافاصله رشد اقتصادی به همراه آورند. کشورهای عضو اوپک همچنین برای ارتقاء کیفیت زیرساخت‌های فراموش شده صنعت نفت و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های پایین دستی نفت جهت پاسخگویی به مصرف رو به رشد انرژی در داخل به اعتبارات مالی احتیاج دارد.

افزون بر اینها، جمعیت رو به رشد و جوانی که تا همین چند سال پیش شاهد وفور نعمت بود و توقعاتش رو به فزونی داشت، ناگهان با مشکلات مالی و تیره شدن چشم‌انداز آینده روبرو شده است. در نتیجه، دولت‌های عضو اوپک که بیشترشان با مشکل مشروعیت سیاسی و جنبش‌های نیرومند اسلامی روبرو هستند، راه دیگری جز راضی نگه داشتن مردم از طریق حفظ جریان مداوم هزینه‌های اجتماعی ندارند. تحت این شرایط و با توجه به رکود یا کاهش ارزش واقعی درآمدهای نفت، مشکلات مالی پیش‌روی کشورهای عضو اوپک در آینده قابل پیش‌بینی همچنان شدت خواهد یافت. جز در صورتی که طرح‌های مالی دیگری تدوین گردد، بحران مالی این دولت‌ها می‌تواند به صورت بی‌ثباتی سیاسی و

مشکلات جدی برای بازارهای جهانی نفت نمود یابد.

خوشبختانه با پایان یافتن جنگ سرد به نظر می‌رسد همان شرکت‌های نفتی که در آغاز تولید نفت اوپک را توسعه داده بودند و بسیاری از شرکت‌های جدید مصمم هستند تا بار دیگر در طرح‌های بالادستی مورد نیاز برای افزایش تولید مشارکت کامل کنند. روانشناسی موجود در ورای ملی کردن صنعت نفت نیز در حال تغییر است: اعضای اوپک در حال حاضر ملی کردن نفت را با حسن قبول کمتری تلقی می‌کنند و شرکت‌های نفتی نیز نسبت به این اندیشه دشمنی کمتری از خود نشان می‌دهند. هرچند وجه مشخصه دو دهه گذشته، ادغام عمودی شرکت‌های ملی نفت [کشورهای تولیدکننده] بود ولی انتظار می‌رود که در دو دهه آینده شاهد ادغام افقی شرکت‌های نفتی کوچک و بزرگی باشیم که به عملیات بالادستی اوپک باز می‌گردند. گرچه این خوش‌بینی بی‌پایه نیست ولی تنگناهای جدی همچنان باقی است.

به طور مشخص، شمار دم افزون مقررات و مالیات‌های زیست محیطی در بازارهای بزرگ مصرف‌کننده نفت، برای کشورهای تولیدکننده و شرکت‌های نفتی ابهاماتی در مورد حجم تولید و قیمت‌های آینده به وجود می‌آورد. این ابهام نه تنها بر مخاطرات سرمایه‌گذاری‌های بالادستی می‌افزاید بلکه موجب کاهش جریان نقدینگی لازم برای ایجاد ظرفیت‌های تولیدی جدید نیز می‌گردد. تولیدکنندگان خاورمیانه‌ای عضو اوپک علاوه بر این با آینده سیاسی ناروشنی روبرو هستند و جنبش‌های اسلامی این ابهامات را دوچندان می‌سازند. روند صلح اعراب و اسرائیل همچنان در برابر مخالفت توده‌ها آسیب‌پذیر است. و سرانجام اینکه بهره‌گیری ایالات متحده از نفت به عنوان یک سلاح سیاسی موجب محدودتر شدن سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالادستی به ویژه در ایران و عراق می‌شود.

جایگاه استراتژیک ایران

ایران نخستین تولیدکننده نفت در منطقه بود و در حال حاضر نیز پس از عربستان سعودی، ایالات متحده و روسیه چهارمین تولیدکننده بزرگ به‌شمار می‌آید. ظرفیت تولید فعلی این کشور ۴/۲ میلیون بشکه در روز است. کل ذخایر قطعی نفت ایران حدود ۹۳ میلیارد بشکه است. این رقم بر مبنای استفاده از بازیافت اولیه محاسبه شده است. با بهره‌برداری از بازیافت ثانویه رقم کل ذخایر قطعی ایران تا ۱۱۰ میلیارد

بزرگ گاز در حال حاضر دست اندرکار بررسی امکان پذیری اقتصادی و فنی ایجاد يك خط لوله گاز به هند و پاکستان است. برای صدور گاز و شاید گاز طبیعی مایع به اروپا و خاور دور نیز طرح هایی وجود دارد.

اهمیت استراتژیک ایران در بازار جهانی انرژی فراتر از مسئله ذخایر و تولید نفت و گاز آن کشور است. ایران به عنوان یکی از اعضای بنیانگذار اوپک و دومین تولیدکننده بزرگ آن همچنان نقش عمده ای در متوازن ساختن خط مشی ها و تصمیمات این سازمان ایفا می کند. ثبات نفت اوپک جز در صورت حفظ امنیت و ثبات آبراه خلیج فارس امری دست نیافتنی است. حفظ ثبات خلیج فارس به نفع خود ایران نیز هست زیرا این کشور تنها صادرکننده بزرگ نفت خلیج فارس است که صادرات نفتش کلا در گرو امنیت آبراه مزبور می باشد.

با فروپاشی اتحاد شوروی سابق، منطقه دریای خزر که از لحاظ نفت و گاز بسیار غنی است شرکت های عمده نفتی و گازی جهان را به خود جلب کرده است. از آنجا که ایران می تواند بهترین مسیر تجاری و راهی را برای کشیدن خطوط لوله نفت و گاز به اروپا و خاور دور در اختیار این کشورها قرار دهد نقشی اساسی در توسعه اقتصاد آنها دارد. افزون بر این، زیرساخت های ایران شامل پالایشگاه ها، خطوط لوله موجود، پایانه های صادراتی و نیروی کارشناسی صنعت نفت آن می تواند بهترین امکان را برای توسعه صنایع نفت و گاز این کشورها و تضمین استمرار رشد اقتصادی و ثبات سیاسی آنها فراهم نماید. و سرانجام اینکه نیروی کارشناسی صنعت نفت ایران در منطقه خلیج فارس بی مانند است.

در واقع با توجه به پایین بودن نسبی هزینه نیروی کار ایرانی، کمک فنی ایران به تولیدکنندگان عمده نفت در منطقه می تواند بیشترین منافع را به همراه آورد. ایران همواره مہیای تأمین کمک های فنی اضطراری بوده است. خاموش کردن آتش برخی از چاه های نفت کویت و پاکسازی آلودگی نفتی در خلیج فارس تازه ترین نمونه های این کمک ها است. اما از این دانش فنی اغلب استفاده ای نمی شود زیرا ایران از جمله فاقد منابع مالی و تکنولوژی است.

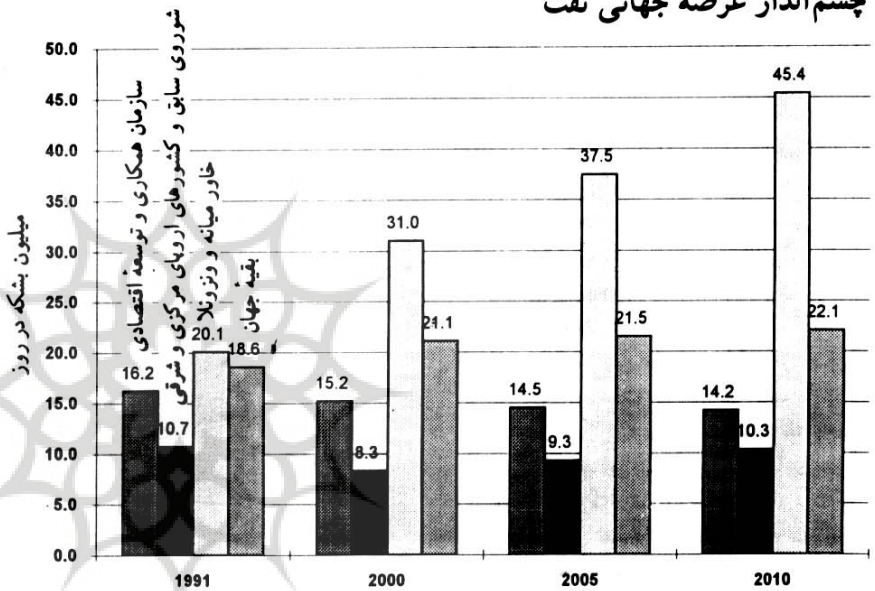
خط مشی نفتی ایران

پیش از انقلاب، دولت ایران با توجه به اهمیت نفت برای اقتصاد و امنیت ملی، به اصطلاح نوعی سیاست ایجاد پیوند در پیش گرفت و در راستای خط مشی واحد، نفت، سیاست منطقه ای و رشد اقتصادی را به هم پیوند زد. از

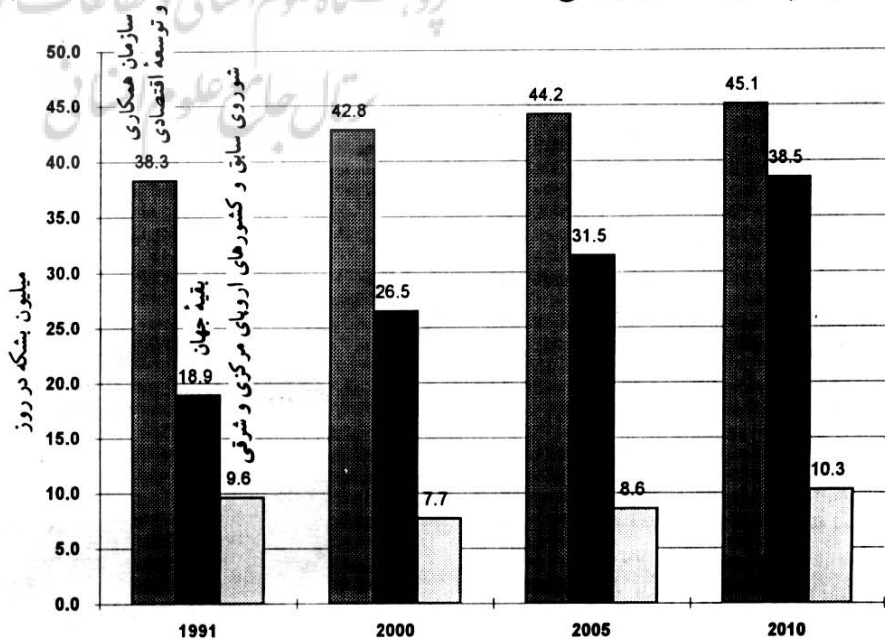
قطعی گاز طبیعی جهان ۱۴۲ تریلیون متر مکعب است و ایران با در اختیار داشتن ۲۱ تریلیون متر مکعب یا ۱۵ درصد از ذخایر جهان دومین دارنده بزرگ منابع گاز در جهان است. با توجه به اینکه سهم ایران در تولید جهانی گاز در حال حاضر تنها ۱/۳ درصد است ذخایر عظیم گاز آن حکایت از آن دارد که ایران در آینده به يك صادرکننده بزرگ گاز مبدل خواهد شد. از لحاظ مقایسه، روسیه که ۳۴ درصد از ذخایر قطعی گاز جهان را در اختیار دارد در حال حاضر ۲۷ درصد از تولید جهانی این محصول را به عهده دارد. ایران برای جامه عمل پوشاندن به رؤیای تبدیل شدن به يك صادرکننده

بشکه افزایش خواهد یافت. از این گذشته، حدود ۶۰ درصد از خاک ایران یعنی ۱/۶۵ میلیون کیلومتر مربع را حوضه های رسوبی تشکیل می دهند که بهره برداری از آنها به کمک تکنولوژی های پیشرفته. ذخایر ایران را به میزان قابل ملاحظه ای افزایش می دهد. برای ایران با چنین ذخایر عظیمی مقدر است که در آینده بازار جهانی نفت نقش مهمی ایفا نماید. جهان آرام آرام پا به دوران گاز طبیعی خواهد گذاشت. از این جهت نیز ایران مقام مهمی دارد. برای درک اهمیت استراتژیک گاز ایران در سده بیست و یکم کافی است به خاطر آوریم که ذخایر

چشم انداز عرضه جهانی نفت



چشم انداز تقاضای جهانی نفت



میل به ایجاد یک نیروی نظامی بازدارنده را تقویت کرد. بدین ترتیب یکبار دیگر مانند گذشته، از درآمد نفت به عنوان محرک رشد اقتصادی و قدرت نظامی لازم برای تضمین نقش برجسته جمهوری اسلامی در اوپک و مسائل امنیتی منطقه استفاده شد. تهران آرام آرام رویکرد مصالحه‌جویانه‌تری در قبال اوپک و دیگر بازیگران بازار نفت اتخاذ کرد.

برای بازسازی اقتصادی و تقویت بنیه نظامی به تکنولوژی و منابع ارزی نیاز است که صادرکنندگان نفت می‌توانند تا حد زیادی از آن بهره‌مند گردند. بنابراین قابلیت پیش‌بینی درآمد نفت و ثبات بهای آن برای جمهوری اسلامی اهمیت یافت و این دو عامل نیز خود در گرو همکاری پایدار تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان بود. بدین ترتیب ثبات سیاسی منطقه و روابط حسن همجواری به صورت یک شرط مقدماتی مطرح شد. در سال ۱۹۸۸ ایران برای تأکید بر تمایل به دوستی با همسایگان عرب خود در آن سوی خلیج فارس کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس را ترتیب داد. مباحث چند کنفرانس بعدی خلیج فارس نیز حول موضوع ثبات، یکپارچگی و همبستگی منطقه دور می‌زد.

اما در کنفرانس ماه مه ۱۹۹۱ در اصفهان تحت عنوان «نفت و گاز در دهه ۱۹۹۰: چشم‌انداز همکاری» بود که خط‌مشی نفتی جدید ایران اعلام شد. این کنفرانس پس از پایان بحران خلیج فارس برگزار شد که طی آن ایران در تلاش برای بازسازی تصویر نامناسبی که به عنوان یک دولت تروریست و قانون‌شکن در غرب از آن ساخته بودند با ائتلاف ضد عراقی به همکاری پرداخت. در جمع شرکت‌کنندگان این کنفرانس هفت تن از وزرای نفت از جمله وزیر نفت عربستان سعودی، ۶۰ تن از مقامات اجرایی شرکت‌های نفتی بزرگ غرب، نمایندگان غول‌های خبری غرب و تعدادی محقق و استاد دانشگاه دیده می‌شدند. شرکت‌کنندگان ایرانی را وزرای امور خارجه، نفت، اقتصاد و دارایی، و مدیران بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه تشکیل می‌دادند و رئیس‌جمهور نیز پیام ویژه‌ای برای کنفرانس فرستاد.

از آن زمان به این سو خط‌مشی نفتی جمهوری اسلامی هرچند گهگاه از مسیر اصلی خود منحرف شده ولی در مجموع برپایه ملاحظات چندی استوار بوده است. زمینه‌های اصلی مورد توجه حکومت را ثبات قیمت‌ها و قابل پیش‌بینی بودن درآمدها تشکیل می‌دهد. گفته می‌شود که برای دستیابی به این دو هدف باید اوپک در زمینه تعیین یک «قیمت منصفانه» برای نفت با نیروهای بازار همکاری کند و این همان مفهوم موسوم به «فشردن دست نامریی» است. برای حصول چنین قیمت

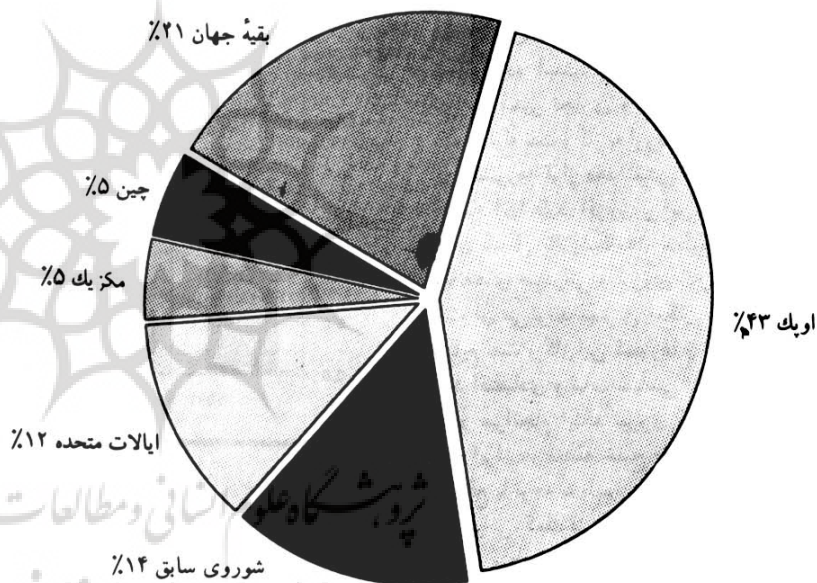
جمهوری اسلامی را در تعارض مستقیم با تمامی بازیگران اصلی بازارهای نفتی و عرصه امنیت منطقه‌ای قرارداد. جمهوری اسلامی در پاسخ به این مسائل و دیگر تحولات منطقه‌ای به تدریج از سیاست نفتی و امنیتی اولیه خود که برپایه ایدئولوژی استوار بود فاصله گرفت و به نوعی خط‌مشی عملگرایانه‌تر و سیاست‌زدایی شده نزدیک شد. این گرایش در دوره متعاقب آتش‌بس عراق در اوت ۱۹۸۸ و در اولویت قرار گرفتن بازسازی پس از جنگ شکل مؤکدتری یافت.

اما تغییر چشمگیر خط‌مشی ایران پس از پایان یافتن جنگ خلیج فارس در آغاز سال ۱۹۹۱ صورت گرفت. این رویداد برداشت ایران را در مورد امنیت خویش از پایه دگرگون ساخت و

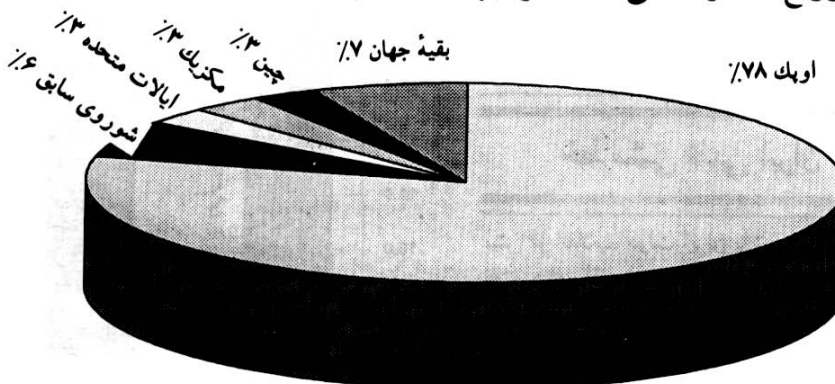
نفت برای تأمین مالی رشد اقتصادی و تقویت بنیه نظامی کشور استفاده شد و این دو نیز به نوبه خود برای حفظ صادرات عظیم نفت و رهبری غالب در اوپک و در امور امنیتی منطقه به کار گرفته شد. دوستی ایران با ایالات متحده و مصالحه با شرکت‌های نفتی و سیاست تهدید و تطمیع شاه در قبال دولت‌های عرب به توفیق این سیاست پیوند کمک کرد.

جمهوری اسلامی با به قدرت رسیدن در سال ۱۹۷۹ این خط‌مشی را دگرگون ساخت و به جای آن نوعی رویکرد مبارزه‌جویانه مبتنی بر اولویت ایدئولوژی و شور انقلابی اتخاذ کرد. این رویکرد مبتنی بر پیوندزدایی، همراه با جنگ با عراق و ماجرایی گروگانگیری آمریکاییان به زودی

توزیع تولید جهانی نفت (۱۹۹۳)



توزیع ذخایر قطعی نفت در جهان (۱۹۹۳)



چشم انداز وضعیت نفت تا سال ۲۰۱۰

(برحسب میلیون بشکه در روز)

۱۹۹۱ ۲۰۰۰ ۲۰۰۵ ۲۰۱۰ ستاریوهای سال ۲۰۱۰

منصفانه‌ای ایران به همکاری عربستان سعودی و شرکت‌های نفتی (یا «مصرف‌کنندگان») نیاز دارد. مسئله مهم دیگر در سیاستگذاری، «امنیت متقابل عرضه و تقاضا» به مفهوم امنیت عرضه برای مصرف‌کنندگان و امنیت تقاضا برای تولیدکنندگان در قیمت‌های منصفانه و پایدار است.

هدف دیگر خط‌مشی نفتی جدید ایران، بالا بردن ظرفیت تولید تا حدود ۵ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۰۰ است. بدین منظور ایران از منابع و نیروی کارشناسی داخلی و بین‌المللی استفاده می‌کند. ایران در پی منزوی شدن در سطح بین‌المللی به ناچار منابع داخلی خود را بسیج کرد که در نتیجه آن نیروی کارشناسی چشمگیری در زمینه نفت به وجود آمد. ایران توانست به تنهایی پالایشگاه بزرگ آبادان را بازسازی کرده و به حالت نخست برگرداند، میادین گاز خود را توسعه داده و یک شبکه گسترده توزیع گاز در داخل ایجاد نماید، مراحل اول، دوم و سوم مجتمع بزرگ پتروشیمی بندر امام را تکمیل کند، ۴۰۰ حلقه چاه جدید حفر نماید، ۵۰۰ حلقه چاه موجود را تعمیر کرده و به تولید قبلی بازگرداند، بیش از ۲۰ واحد تولید را بازسازی و ۳ واحد جدید نیز ایجاد نماید، ۱۵ کارخانه آب شیرین کنی بسازد، تولید مواد پتروشیمی را ۹ برابر کرده و از ۰/۹ میلیون تن در سال به ۹ میلیون تن برساند، و ظرفیت تولید نفت خود را از روزانه ۲/۴ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۸ به روزانه ۴/۲ میلیون بشکه در حال حاضر بالا ببرد.

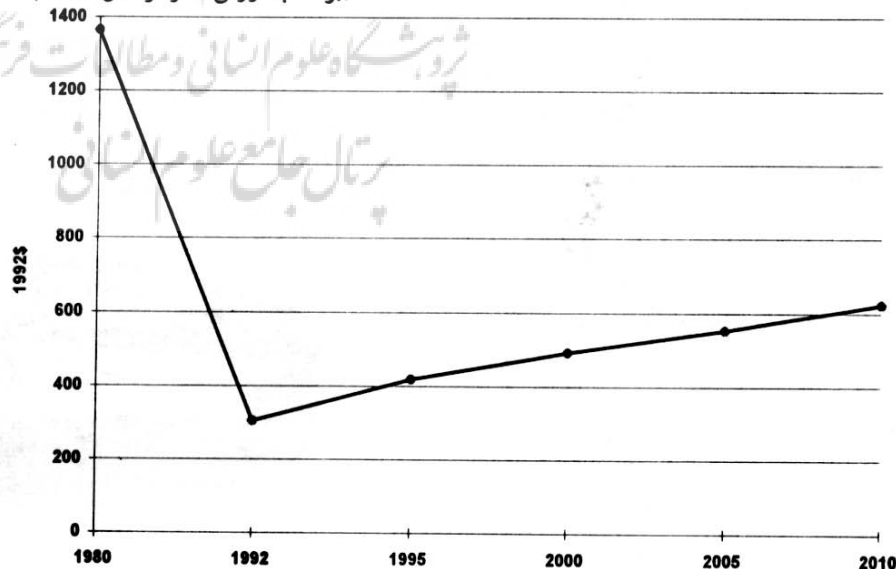
در نبود تکنولوژی و منابع ارزی، ایران پروژه‌های متعدد بازسازی، اکتشاف، و افزایش ظرفیت تولید را در قالب پیمانکاری به شرکت‌های نفتی غرب واگذار کرده است. در سال ۱۹۹۵ ایران برای توسعه میادین نفتی جزیره سیری واقع در خلیج فارس قراردادی یک میلیارد دلاری که متضمن سهم بردن از تولید نیز بود با شرکت کونوکو (Conoco) منعقد ساخت ولی این شرکت زیر فشار دولت کلینتون از این معاهده عقب کشید. انتظار می‌رود که یکی از دو شرکت توتال (Total) فرانسوی یا رویال داج شل (Royal Dutch Shell) پیمانکاری توسعه میادین جزیره سیری را به عهده گیرند. علیرغم قانون جدیدی که برای تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی در معادن به تصویب رسیده است تلاش‌های صورت گرفته برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی موفقیتی به همراه نداشته است. ایران همچنین اجازه داده است تا شرکت‌های خارجی در پروژه‌های پایین دستی از جمله پروژه‌های پتروشیمی مشارکت نمایند و ممکن است برای پیشبرد ابتکارات مشابهی در پروژه‌های پالایشی و بالادستی پمپ بنزین‌ها را نیز به بخش خصوصی

بهای نازل	رشد اندک	رشد شدید	موارد مینا				
			۱۹۹۱	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۰
۹۹/۲	۸۶/۶	۱۰۰/۸	۹۳/۹	۸۴/۶	۷۷/۳	۶۶/۹	تقاضای نفت
۴۹/۴	۴۲/۸	۴۸/۴	۴۵/۱	۴۴/۲	۴۲/۸	۳۸/۳	کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی
۳۹/۵	۳۳/۵	۴۲/۱	۳۸/۵	۳۱/۵	۲۶/۵	۱۸/۹	«بقیه جهان»
۱۰/۳	۴۰/۳	۱۰/۳	۱۰/۳	۸/۶	۷/۷	۹/۶	شوروی سابق و اروپای
—	—	—	۰/۳	۰/۳	۰/۳	۰/۲	اروپای مرکزی و شرقی
۹۹/۵	۸۶/۹	۱۰۱/۱	۹۳/۹	۸۴/۶	۷۷/۳	۶۶/۹	عرضه نفت
۱۱/۹	۱۳/۵	۱۴/۰	۱۴/۲	۱۴/۵	۱۵/۲	۱۶/۲	کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی
۱۰/۶	۱۰/۶	۱۰/۶	۱۰/۳	۹/۳	۸/۳	۱۰/۷	شوروی سابق و اروپای
۵۶/۷	۴۱/۷	۵۳/۵	۴۵/۴	۳۷/۵	۳۱/۰	۲۰/۱	مرکزی و شرقی
۲۱/۱	۲۱/۱	۲۱/۱	۲۲/۱	۲۱/۵	۲۱/۱	۱۸/۶	خاورمیانه و ونزویلا
—	—	—	۱/۹	۱/۸	۱/۷	۱/۴	«بقیه جهان»
۵۷/۰	۴۸/۰	۵۲/۹	۴۸/۳	۴۴/۳	۴۰/۱	۳۰/۰	سهم خاورمیانه و ونزویلا از عرضه کل (به درصد)
۳۷/۵	۲۹/۳	۳۴/۴	۳۱/۴	۲۸/۹	۲۷/۳	۲۲/۰	واردات خالص کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (برحسب درصد تقاضا)
۷۶/۰	۶۸/۵	۷۱/۱	۶۸/۰	۶۷/۰	۶۴/۰	۵۷/۰	بهای نفت خام (به دلار)
—	—	—	۲۸/۰	۲۸/۰	۲۳/۰	۲۲/۳	

منبع: IEA World Energy Outlook, 1994

چشم انداز درآمد سرانه نفتی اوپک

(برحسب ارزش دلار در سال ۱۹۹۲)



برپایه فرض

- بهای ۲۰ دلار برای هر بشکه نفت
- نرخ رشد ۱/۵ درصدی جمعیت در هر سال
- بالا بودن تقاضا برای نفت اوپک

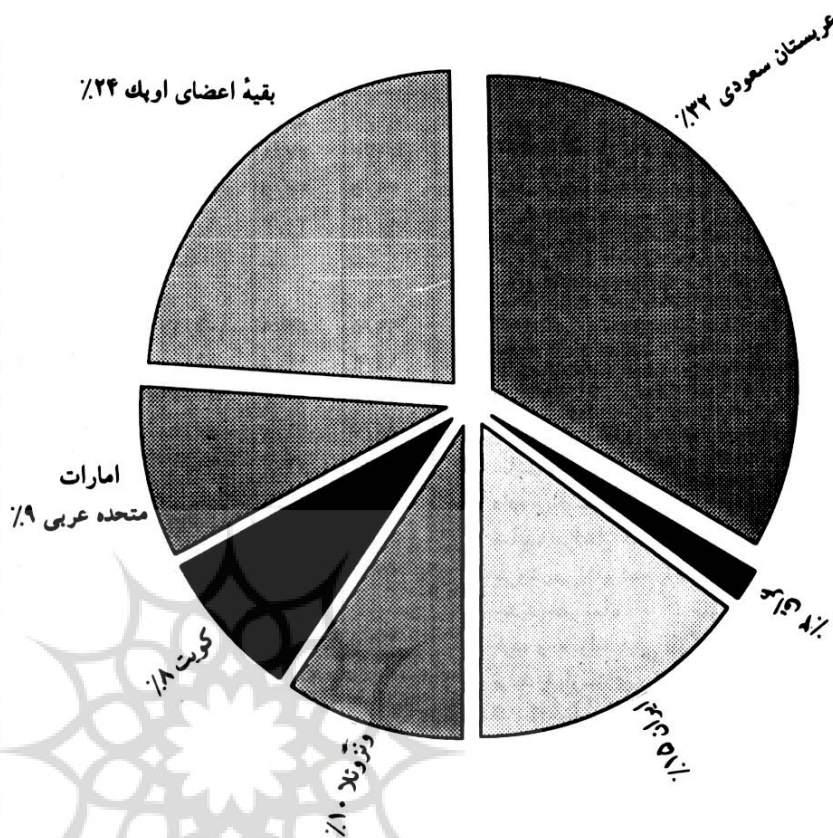
توزیع فعلی تولید نفت اوپک (۱۹۹۳)

واگذار نماید. ایران برای توسعه میدان نفتی به ۶ تا ۸ میلیارد دلار و برای پروژه‌های گازرسانی خود نیز به مبالغ مشابهی اعتبار نیاز دارد.

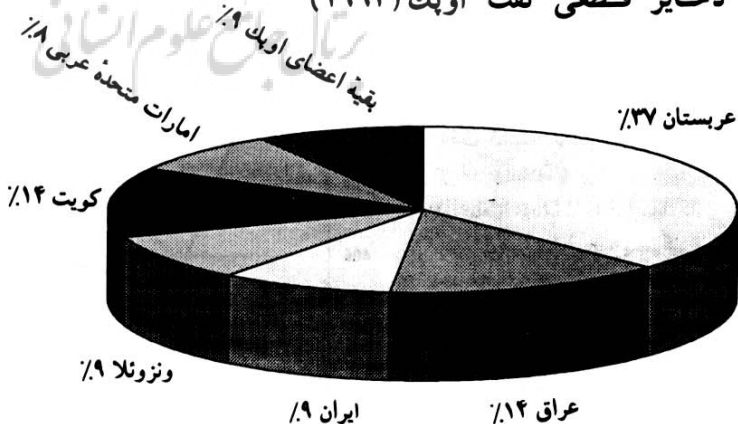
خط مشی نفتی جدید ایران بر استراتژی جدید بازاریابی نیز استوار است. به طور مشخص، دولت هم اکنون به جای فروش نفت در بازارهای نقدی یا بازارهایی که تقاضا در آنها کمتر قابل پیش بینی است، مشتاق وارد شدن به بازارهای باثبات است. ایران همچنین ترجیح می‌دهد که حتی الامکان نفت را نه به صورت نهاتری بلکه درازای ارزهای معتبر و در مکان‌هایی به فروش برساند که بتواند از پول آن برای خرید تکنولوژی و دانش فنی نوین استفاده کند. در نتیجه هنوز هم بازارهای غربی در اولویت قرار دارند و به عنوان یک خط‌مشی، مقادیر عظیمی نفت در نزدیکی این بازارها در روتردام و در بندری در فرانسه ذخیره سازی شده است. هدف دیگر این خط‌مشی فروش نفت خام بیشتر به پالایشگاه‌های اروپایی است. به گفته غلامرضا آقازاده وزیر نفت ایران، درحال حاضر جمهوری اسلامی دو پایانه برای صدور نفت خویش دارد: خارک و روتردام.

ایران در گشودن درهای بازار آمریکا نیز موفق بوده است. تا سال ۱۹۹۲ شرکت نفتی اکسون (Exxon) با خرید روزانه ۲۵۰ هزار بشکه نفت به ارزش سالانه ۱/۸ میلیارد دلار به صورت بزرگترین خریدار آمریکایی نفت خام ایران درآمده بود. شرکت کوستال (Costal) با حجم خریدی برابر نصف خرید اکسون در مقام دوم قرار داشت. شرکت‌های موبیل (Mobil)، تکراکو (Texaco)، چورون (Chevron) و کالتکس (Caltex) روزانه به طور متوسط ۵۰ هزار بشکه نفت از ایران خریداری می‌کردند. شرکت «فیبروانرژی» (Phibro Energy A.G) متعلق به «سالوم برادرز» (Salomon Brothers) نیز مبالغ نامعلومی نفت خریداری می‌کرد. بیشتر این شرکت‌ها نفت ایران را در قالب «قراردادهای مدت‌دار» شش ماهه تا یکساله خریداری کرده و پس از تحویل گرفتن نفت خام از جزیره ایرانی خارک، از آن در عملیات خرده فروشی و پالایش در اروپا و آسیا استفاده می‌کردند. بیشتر اینگونه فروش‌ها و دیگر موارد فروش نفت به شرکت‌های آمریکایی از اواسط سال ۱۹۹۵ پس از اعلام ممنوعیت هرگونه تجارت آمریکاییان با ایران و سرمایه‌گذاری آنان در این کشور طی فرامین اجرایی کلینتون رئیس‌جمهور ایالات متحده منتفی شده است.

درحال حاضر شرکت‌های تجاری خود ایران فروش ۲۵ درصد از نفت کشور به انواع مشتریان در سراسر جهان را برعهده دارند. این استراتژی فروش جهانی به کشور کمک کرده است تا شرکای تجاری خویش را متنوع‌تر ساخته و پیوندهای



توزیع ذخایر قطعی نفت اوپک (۱۹۹۳)



○ تقاضای جهانی نفت در حال افزایش است و ما نه در «آستانه پایان دوران نفت» بلکه در «عصر نفت» قرار خواهیم گرفت. هرچند با گسترش تکنولوژی بهره برداری، ذخایر قطعی جهان همچنان رو به افزایش است، ولی این خودبخود به معنای افزایش تولید نخواهد بود.

○ ترسیم تصویری بد از ایران بر پایه این پندار است که ایران اهمیت استراتژیک خود را برای ایالات متحده از دست داده است. اما تحولاتی که در پی عملیات توفان صحرا و فروپاشی اتحاد شوروی پدید آمده، نظم تازه‌ای در منطقه ایجاد کرده است که ایران را به صورت وعده‌گاه خاورمیانه، آسیای مرکزی و منطقه قفقاز درآورده است.

○ شواهد موجود حاکی از آن است که ممنوع شدن آمریکائیان از هرگونه دادوستد با ایران و سرمایه‌گذاری در این کشور، نه اقتصاد ایران را زمین‌گیر خواهد ساخت، نه جمهوری اسلامی را بی‌ثبات خواهد کرد و نه تغییری اساسی در رفتار آن پدید خواهد آورد.

○ اهمیت استراتژیک موجود و روبه رشد ایران تا اندازه زیادی ناشی از آینده لرزان دموکراسی در روسیه، شکنندگی روند صلح اعراب و اسرائیل، بی‌ثباتی ذاتی منطقه خلیج فارس و اتکای فزاینده اقتصاد جهان به نفت خلیج فارس است. ایران دارای یکی از متنوع‌ترین اقتصادها در منطقه است و جمعیت شصت و چند میلیونی ایران، این کشور را به یک بازار بالقوه سرمایه‌گذاری و مصرف مبدل ساخته است.

○ پس از فروپاشی اتحاد شوروی، منطقه دریای خزر که از لحاظ نفت و گاز بسیار غنی است توجه شرکت‌های عمده نفتی و گازی جهان را به خود جلب کرده است و ایران که خود از جمله بزرگترین صاحبان منابع نفت و گاز جهان است می‌تواند بهترین مسیر تجاری و بهترین راه را برای کشیدن خطوط لوله انتقال نفت و گاز به اروپا و خاور دور فراهم سازد.

حساب آورده و می‌تواند به خرید و فروش نفت مبادرت نماید. حساب سود و زیان این شرکت در دفاتر حساب شرکت ملی نفت منعکس نمی‌شود.

وزارت نفت برای اطمینان یافتن از کنترل کامل هرگونه مخاطره احتمالی شرکت ملی نفت را از لحاظ میزان مخاطره‌ای که شرکت خدمات تجاری نفت می‌تواند به عهده گیرد محدود ساخته است. بدین ترتیب، هرچند مقادیر متغیری نفت خام در اختیار شرکت خدمات تجاری نفت قرار داده می‌شود ولی به طور کلی مقدار آن بین ۱۰ هزار و ۲۰ هزار بشکه در روز است.

تقاضای جهانی نفت در حال افزایش است و بدین ترتیب ما نه در «آستانه پایان دوران نفت» بلکه در «عصر نفت» قرار خواهیم گرفت. از این گذشته، هرچند با توسعه تکنولوژی بهره برداری، ذخایر قطعی جهان همچنان در حال افزایش است ولی این خودبه خود به معنای افزایش ظرفیت تولید نخواهد بود. ذخایر قطعی نفت در بالاترین

اعضای بلندپایه اداره امور بین‌الملل این وزارتخانه معامله‌های سلف را مورد حمایت قرار داده و به آن مبادرت کرده‌اند. «غنی‌می‌فرد» مدیر امور بین‌الملل شرکت ملی نفت ایران در سخنرانی خود در نخستین کنفرانس سالانه نفت و گاز خاورمیانه در دبی (۱۱ تا ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳) گفت: «طی دهه گذشته، تحول تجارت نفت خام و فرآورده‌های نفتی معضلات جدیدی را سبب شده است و رویه‌های تجاری سنتی دیگر مناسب نیست. امروزه به اعتقاد بسیاری خرید نفت از بازارهای سلف کم مخاطره‌تر از خرید بر سر چاه‌های بی‌پشتوانه و ثبات است.»

شرکت ملی نفت ایران برای دور نگه داشتن معاملات سلف از وزارت نفت، در دل یکی از شرکت‌های فرعی خود (شرکت کالا نفت) اداره‌ای به نام خدمات تجاری نفت به وجود آورده است که دفاتری در لندن، تورنتو و تهران دارد. «خدمات تجاری نفت» شرکتی خصوصی به

بیشتری با بازار جهانی نفت برقرار سازد. جای شگفتی نیست که ایران توانسته است برای ۵۰۰ هزار بشکه نفتی که سابق بر این هر روز به شرکت‌های نفتی بزرگ آمریکا می‌فروخت به سرعت مشتریان دیگری بیابد. مبادله‌کنندگان کوچک و شرکت‌های نفتی از سراسر جهان برای پر کردن این خلأ پا به صحنه گذاشته‌اند. همچنین ایران برای یافتن بازارهای سلف نفت نگاه خود را هرچه بیشتر به شرق آسیا به ویژه چین دوخته است. چین در ماه مه ۱۹۹۵ پذیرفت که واردات نفت خود را از ایران سه برابر کند و از ۲۰ هزار بشکه به ۶۰ هزار بشکه در روز برساند. در آوریل همین سال حجة الاسلام رفسنجانی رئیس‌جمهور ایران دیداری رسمی از هند به عمل آورد و طی آن هفت یادداشت تفاهم با مقامات هندی امضاء کرد که طیف وسیعی از پروژه‌های اقتصادی و فرهنگی را در برمی‌گرفت. از جمله این پروژه‌ها «همکاری در بخش پتروشیمی برای اکتشاف و تولید نفت و گاز» بود که دو کشور سابقه همکاری در زمینه آن را نیز دارند.

تلاش‌های صورت گرفته برای فروش نفت در بازارهای سلف چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. قراردادهای منعقد شده با شرکت‌های «فیبروانرژی»، مارک ریچ (Mark Rich) و توتال (Total CFP) هم فاقد اهمیت و هم پر هزینه بوده‌اند. رهبران ایران در مورد سودها و هزینه‌های شرکت در این گونه بازارها اتفاق نظر ندارند.

بیشتر آنان چنین بازارهایی را از نظر اقتصادی آمیخته به خطر و از لحاظ سیاسی غیر قابل قبول می‌دانند. سیاستمداران معمولاً از بازارهای سلف می‌ترسند: آنان احساس می‌کنند که اگر در این بازارها موفق شوند پاداشی دریافت نخواهند کرد و اگر ناموفق باشند متهم به بر باد دادن ثروت عمومی گشته و شاید بهای سنگینی از بابت آن بپردازند. مخالفان فروش سلف معتقدند که اینگونه معاملات اختیار قیمت‌گذاری را از دست دولت به در می‌آورد و تمایلی دولت به پذیرش وضعیت موجود یا پیش‌بینی آینده تاریکی برای بازار نفت گواه هشجاری سیاسی نیست.

علیرغم مناقشات، بازارهای سلف در برخی از محافل مورد پشتیبانی قرار گرفته است و در حال حاضر در سطح بسیار محدودی مورد عمل قرار می‌گیرد. از جمله حامیان اصلی بازار سلف، سازمان برنامه و بودجه است که همواره خواهان اطمینان یافتن از سطح مشخصی از درآمد نفت است. در گذشته، عایدات نفت تقریباً همواره بیش از حد واقع برآورد شده است و این برای اجرای برنامه‌های توسعه کشور عواقب گسترده‌ای به همراه داشته است. هرچند وزیر کنونی نفت نظر مساعدی در مورد بازارهای سلف ندارد اما

حد خود است ولی نرخ بهره برداری جهانی از ظرفیت تولید موجود نزدیک به ۹۵ درصد است. باید در نقاط درست و بدون هیچگونه تأخیر جدی سرمایه گذاری های جدیدی صورت گیرد. بی شک بازار مکانیسم های تعدیلی برای خود دارد و در مرحله ای که شاید بسیار دیر هنگام باشد افزایش قیمت های نفت سرمایه گذاران را به سوی پروژه های بزرگ تولیدی جلب کند. اما عامل

زمان بسیار تعیین کننده و مهم است زیرا معمولاً برای توسعه میداین نفتی به گذشت حدود ۱۰ سال یا بیشتر نیاز است. آنچه به این نگرانی دامن می زند این واقعیت است که بخش اعظم رشد تقاضای جهانی نفت را ناچار باید از طریق افزایش تولید کشورهای عضو اوپک به ویژه کشورهای واقع در منطقه خلیج فارس که به لحاظ سیاسی ناپایدار است

تأمین کرد. اما با توجه به محدودیت های مالی به دشواری می توان باور کرد که دولت های عضو اوپک بتوانند بدون کمک کشورها و یا شرکت های نفتی کنترل کننده تکنولوژی و سرمایه لازم، پاسخ شایسته ای به این تقاضا بدهند. با پایین بودن قیمت های نفت، تفاهم متقابل و همکاری لازم در میان بازیگران اصلی بازار جهانی نفت خود بخود به دست نمی آید. برای این منظور به تلاش آگاهانه تری نیاز است که رفاه تولیدکنندگان، مصرف کنندگان و شرکت های نفتی را به يك اندازه مد نظر داشته باشد. شرط نخست، دگرگونی کامل ایستار این بازیگران از يك بازی با حاصل جمع صفر به يك بازی متضمن منافع متقابل است. نظم چند قطبی درحال ظهور در جهان می تواند با برتر قرار دادن ملاحظات بلندمدت و متقابل اقتصادی نسبت به اولویت های سیاسی فرصت طلبانه یا کسب منافع کوتاه مدت اقتصادی به زیان دیگران، این رویکرد جدید را تشویق نماید.

با توجه به وضعیت مالی اوپک، افزایش ظرفیت تولید این سازمان مستلزم سرمایه گذاری خارجی شرکت های بزرگ نفتی در کشورهای عضو اوپک خواهد بود. ایران که به دلیل شرایط اقتصادی قادر به تبدیل ذخایر نفتی عظیم خود به منابع بالفعل نیست به اینگونه سرمایه گذاری ها نیاز خاصی دارد. هرچند هنوز برای ارزیابی میزان تأثیر فرمان کلینتون دایر بر ممنوعیت هرگونه تجارت با ایران و سرمایه گذاری در این کشور خیلی زود است شواهد موجود حاکی از آن است که این ممنوعیت نه اقتصاد ایران را زمین گیر خواهد ساخت، نه جمهوری اسلامی را بی ثبات خواهد نمود و نه تغییری در رفتار آن ایجاد خواهد کرد، بلکه تنها تأثیر آن فلج کردن بازار سلف جهانی نفت است.

خودداری دوستان کوچکتر آمریکا در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان از پشتیبانی از این تحریم حتی گویاتر و مؤثرتر از این است. برخی از این کشورها همچون اردن، پاکستان و ترکیه از زمان اعلام تحریم تجاری ایران حتی سطح مناسبات خود را با این کشور ارتقاء بخشیده اند.

اعضای اوپک نیز متفق الرأی سیاست ایالات متحده در قبال ایران را مردود شمردند. از قول یکی از وزرای اوپک گفته شده است که ایالات

متحده بر ایران، عراق و لیبی که هر سه از اعضای اوپک هستند اعمال تحریم کرده است و «درحال حاضر تنها پرسش در اوپک این است که کشور بعدی در لیست مجازات های ایالات متحده کدام يك از اعضاست.»

پایداری تولید فعلی نفت

تا ۱۰ سال آینده	تا ۵۰ سال آینده	تا ۱۰۰ سال آینده	تا دورتر از آن
ایالات متحده آمریکا	برزیل	آذربایجان	ترکمنستان
کانادا	روسیه	یمن	ازبکستان
انگلیس	مالزی	مکزیک	قزاقستان
استرالیا	قطر*	ایران*	وزنولا*
آنگولا	الجزایر*	جهان**	عربستان سعودی*
اندونزی*	نیجریه*		امارات متحده عربی*
کلمبیا	هند		عراق*
مصر	چین		تونس
آرژانتین	اوکراین		کویت*
نروژ	لیبی*		
الوادور	برونئی		
عمان	رومانی		

* اعضای اوپک

** پایداری کل تولید فعلی نفت در جهان با فرض استمرار تولید کارآمد.

منبع: Geopolitics of Energy, 1994

ظرفیت تولید نفت اوپک (میلیون بشکه در روز)

کشور	۱۹۹۴	۱۹۹۸	۲۰۰۳	۲۰۱۰*	ظرفیت راکد در ۱۹۹۴
ایران	۳/۸۰	۴/۵۰	۴/۸۰	۴/۵۰	۰/۳۰
عراق	۰/۶۰	۱/۵۰	۳/۵۰	۵/۵۰	۰/۰۵
کویت	۲۰/۷۵	۲/۷۵	۳/۱۰	۳/۵۰	۰/۷۵
قطر	۰/۴۵	۰/۴۵	۰/۴۵	۰/۶۰	۰/۰۶
عربستان سعودی	۹/۶۰	۱۰/۵۰	۱۲/۰۰	۱۲/۰۰	۱/۶۰
امارات متحده عربی	۲/۵۰	۲/۶۰	۲/۶۰	۳/۵۰	۰/۳۳
الجزایر	۰/۸۰	۰/۹۰	۰/۹۰	۱/۰۰	۰/۰۵
گابون	۰/۳۲	۰/۳۵	۰/۳۵	۰/۴۰	۰/۰۰
لیبی	۱/۴۰	۱/۶۰	۱/۵۰	۲/۰۰	۰/۰۳
نیجریه	۲/۱۰	۲/۲۰	۲/۲۰	۲/۵۰	۰/۱۵
وزنولا	۳/۱۰	۳/۴۰	۴/۰۰	۳/۵۰	۰/۶۵
اندونزی	۱/۳۵	۱/۳۰	۱/۱۰	۱/۰۰	۰/۰۳
کل اوپک	۲۸/۷۷	۲۹/۳۰	۳۶/۵۰	۴۰/۰۰	۴/۰۰
کل جهان	—	—	—	—	۴/۳۰

* با توجه به متفاوت بودن فرض هایی که اساس پیش بینی ها را تشکیل می داده ارقام این ستون را نمی توان با بقیه ارقام مندرج در جدول مقایسه کرد

منابع: The 1994 Stockwatch Annual and Oil and Gas Journal, July 1994

لطمه زدن به جمهوری اسلامی عملاً می تواند از ابزارهای بسیاری بهره گیرد.

اما در این بین ایالات متحده و بازار جهانی نفت نیز زیان خواهند دید. به ویژه مسلمانان شرکت های بزرگ آمریکایی از تحریم تجاری ایران لطمه می بینند. در عین حال که ایالات متحده به تبدیل نفت به یک سلاح سیاسی متمم می شود اعتبار شرکت های آمریکایی به عنوان عرضه کنندگانی قابل اعتماد در بازار جهانی نفت نیز از دست می رود. از این گذشته، آنان ناچار خواهند بود در پالایشگاه های خود برای پذیرش نوع دیگری از نفت خام تغییراتی ایجاد کنند و مانند آنچه در ویتنام گذشت قدرت رقابت خود و فرصت های تجاری آینده را از دست خواهند داد. در این بین، هزاران آمریکایی بیکار خواهند شد. در صورت بروز کمبود عرضه در بازار جهانی به واسطه ممنوعیت فعلی سرمایه گذاری آمریکائیان در طرح های بالادستی ایران، عراق و لیبی، مردم آمریکا نیز زیان خواهند دید. یک ایران ضعیف همسایگان جاه طلب آن را نیز به اقدامات تجاوزکارانه تشویق خواهد کرد. اگر عراق در سال ۱۹۸۰ جمهوری اسلامی را ضعیف نمی دانست بعید بود که ایران را مورد تهاجم قرار دهد؛ در نبود جنگ ایران و عراق که عراق را دچار هرج و مرج اقتصادی نمود بعید بود صدام حسین در سال ۱۹۹۰ به خاک کویت تجاوز کند.

ترسیم تصویری شیطانی از ایران برپایه این باور صورت می گیرد که ایران اهمیت استراتژیک خود را برای ایالات متحده از دست داده است. اما تحولاتی که به دنبال عملیات توفان صحرا و فروپاشی اتحاد شوروی به وجود آمد نظم جدیدی در منطقه به وجود آورده که ایران را به صورت وعده گاه خاورمیانه، آسیای مرکزی و منطقه قفقاز در آورده است اهمیت استراتژیک موجود و رو به رشد ایران ناشی از آینده لرزان دموکراسی در روسیه، شکنندگی روند صلح اعراب و اسرائیل، بی ثباتی ذاتی در خلیج فارس، و اتکای فزاینده اقتصاد جهان به نفت خلیج فارس است. ایران دارای یکی از متنوع ترین اقتصادها در منطقه است و جمعیت ۶۳ میلیونی ایران این کشور را به یک بازار بالقوه مصرف و سرمایه گذاری مبدل ساخته است.

اگر برنامه هسته ای ایران که روسیه عهده دار انجام آن است نشان دهنده چیزی باشد آن چیز، گرایش توسعه طلبانه مسکو است و بنابراین وارد ساختن هرگونه فشار به ایران، این کشور را بیشتر در کنار روسیه قرار خواهد داد. در همین حال، آینده نامعلوم عراق، مسابقات تسلیحاتی در حال تشدید در خلیج فارس، و نقش بالنده چین و هند در ژئوپولیتیک نفت خلیج فارس آینده این منطقه را بالقوه ناپایدار می سازد.

داده است. با این وجود، علت اصلی شکست این دولت در منروی ساختن ایران را باید نادیده گرفته شدن پویای درونی ایران به ویژه تحولات جامعه مدنی این کشور در سیاست مهار دوجانبه و واقمیت اقتصاد جهانی در یک دنیای چند قطبی دانست.

اگر سیاست مهار ایران هنوز به نتایج مورد انتظار منجر نگشته، این به معنای بی اثر بودن آن بر جامعه ایران در درازمدت نیست. حتی اثرات فوری و بلافصل آن نیز گاه قابل توجه است. یکی از این اثرات کاهش شدید ارزش ریال ایران است که باعث شده دولت بازارهای ارز را تحت کنترل خود بگیرد و این به معنی معکوس شدن روند عمده اصلاحات در جهت آزادسازی اقتصاد می باشد. ایالات متحده همچنین خواهان به تعویق افتادن توسعه بسیار لازم میدادن نفتی ایران است. این کشور از قبل، ایران را ناچار از قبول جدول بندی نامطلوبی برای بازپرداخت بدهی های خود ساخته است و برای

سیاست دولت آمریکا در میان اکثریت مطلق ایرانیان مقیم ایالات متحده نیز مقبولیتی کسب نکرده است. بیشتر این افراد این تحریم را نوعی معارضه جویی مستقیم با حاکمیت ایران می شناسند. حتی مخالفان جمهوری اسلامی نیز واکنش یکسانی در برابر این تحریم تجاری جدید از خود نشان ندادند. به غیر از چند گروه سلطنت طلب و شورای مقاومت ملی مستقر در بغداد، دیگر گروه های مخالف از این تحریم تجاری به دلیل اثرات مصیبت باری که احتمالاً برای توده مردم ایران در پی خواهد داشت انتقاد کرده اند. آنان به درستی خاطر نشان ساخته اند که در این روزگار به زحمت بتوان با تحریم تجاری رژیم را تغییر داد یا رفتار آن را عوض کرد. رویکرد خوددارانه جمهوری اسلامی و واکنش کنترل شده آن به اقدامات و اعلامیه های خشن دولت کلینتون، و دیپلماسی فعال ایران طی چند هفته اخیر مانع از وقوع احتمالی آزمون نهایی بین دو دولت گشته و عملاً واشینگتن را در انزوا قرار

تولید، صادرات و عایدات نفت خام ایران ۱۹۸۹-۹۳

(برحسب بشکه در روز و دلار آمریکا)

	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳
تولید	۲,۹۷۴	۳,۲۳۱	۳,۳۶۶	۳,۶۹۲	۳,۹۰۹
صادرات (۱)	۱,۸۲۳	۲,۲۲۴	۲,۴۶۰	۲,۳۹۷	۲,۴۸۴
درآمد نفتی (۲)	۲۷,۳۴۵	۳۳,۳۶۰	۳۶,۹۰۰	۳۵,۹۵۵	۳۷,۲۶۰

منبع: آمار منتشر نشده وزارت نفت ایران

(۱) افزون بر این مقادیر، در سالهای ۱۹۸۹-۹۳ به ترتیب ۱۷۰ هزار، ۱۳۶ هزار، ۱۴۹ هزار، ۲۷۴ هزار و ۲۸۰ هزار بشکه در روز برای پالایش یا مبادله یا فرآورده های نهایی نفت صادر گردیده است.
(۲) برحسب دلار آمریکا. ارقام درآمد نفت براساس بهای میانگین ۱۵ دلار برای هر بشکه محاسبه شده است.

نفت خام ایران ۱۹۹۱-۹۴

	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴
شرکت ملی نفت ایران	۶۸۶/۶	۳۴۳/۰	۵۱۴/۲	۵۹۳/۸
ژاپن	۲۵۷/۳	۳۹۹/۲	۴۶۶/۸	۲۸۳/۰
ایالات متحده	۱۶۴/۸	۴۸۵/۲	۶۶۰/۶	۶۱۳/۹
اروپا	۱۵۶/۷	۵۷۲/۴	۶۹۷/۸	۴۸۵/۸
دیگران	۱۱۴۹/۶	۷۲۶/۷	۳۳۷/۴	۳۹۴/۸
مجموع	۲۴۱۵/۲	۲۵۲۶/۴	۲۷۵۷/۰	۲۵۷۱/۳

منبع: Fereidun Fesharaki and Shiva Pezeshki, Energy Advisory, Number 143 (28 February 1995), Honolulu: East - West Center.